

عنوان: بررسی تطبیقی و مبانی فلسفی نظریه علامه جوادی آملی (حفظه الله) پیرامون گستره‌ی معارف قرآن

مشخصات نویسندگان:

مهدیه السادات مستقیمی*

معظمه شجاع الدینی**

* دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه قم. شماره ۰۹۰۳۱۹۹۲۴۹۵

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم و طلبه سطح ۳ به آدرس: کرمان، خ مدیریت، خ حکیم، سمت چپ، درب هفتم، کدپستی ۷۴۷۹۳-۷۴۷۹۳

۷۶۲۵۶، پست الکترونیکی: saba۱۳۵۹۹@yahoo.com. تلفن: ۰۹۱۳۴۴۱۳۰۷۴-۰۳۴۳۳۱۱۵۳۹۲

**عنوان: بررسی تطبیقی و مبانی فلسفی نظریه علامه جوادی آملی (حفظه الله) پیرامون گستره‌ی معارف قرآن
(مبتنی بر تحلیل اوصاف قرآن)**

چکیده:

بحث از گستره‌ی معارف قرآن، بحثی ریشه دار و پردامنه است که از چشم اندازهای مختلف می‌تواند مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و دارای استلزامات مهمی در تعیین قلمرو دین است. در این مقاله نظریه علامه جوادی آملی که از دیدگاه قرآن به این موضوع پرداخته با نظریات رقیب مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. از تحلیل ۴ سویه اصلی این نظریه می‌توان به این نتیجه دست یافت که همه‌ی علوم مربوط به ذرات کائنات اعم از علوم مربوط به آخرت و سعادت انسان و غیر آن از علوم انسانی و طبیعی در مجموعه‌ی ظواهر و بواطن آیات وجود دارد ولی فقط انسان کامل می‌تواند به همه‌ی این علوم که به نحو حقیقت جمعی نیز در *ام‌الکتاب* وجود دارد دست یابد. مبانی فلسفی در حیطه‌ی هستی‌شناسی، قرآن‌شناسی و انسان‌شناسی می‌تواند زیرساخت‌های پذیرش این نظریه را فراهم آورد. تحلیل برخی از اوصاف *قرآن در قرآن* مبتنی بر این مبانی نظیر وصف «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ»، «نور»، «مبین»، «مهیمن» را می‌توان به مثابه براهینی برای سویه‌های این نظریه مطرح نمود.

کلید واژه:

علامه جوادی آملی، تکوین، تشریع، گستره، مبانی، اوصاف، معارف، قرآن.

بیان مسئله

گستره معارف قرآن و تبیین مرزهای قلمرو آن از مسائل مهمی است که از چشم اندازهای مختلفی مورد تأمل و بررسی قرار گرفته و محل تضارب آراء اندیشمندان است.

مسلم است این مسئله که خود مبتنی بر مبانی قرآن شناختی، هستی شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی است در نظام منسجم معارف الهیه تبیین گردیده و می توان با تدبر و نگاه مجموعه ای به آیات قرآن، گستره قلمرو معارف این کتاب آسمانی را از دیدگاه خود قرآن تبیین نمود و نظریه صحیح را در تطابق با نظریات رقیب روشن نمود.

مهم ترین نظریات رقیب این حوزه عبارت از موارد زیر است:

۱- گستره معارف قرآن، فقط مشتمل بر امور اخروی و امور مربوط به سعادت و هدایت انسان است.

۲- گستره معارف قرآن مشتمل بر علم به همه اشیاء و ذرات هستی است.

هر کدام از این دو نظریه نیز می تواند وجوه مختلفی داشته باشد که مهم ترین وجوه این دو نظریه را می توان در موارد زیر برشمرد:

دو وجه مهم نظریه اول:

۱- معارف قرآن مشتمل بر همه امور مربوط به سعادت و هدایت انسان است و هیچ چیز از این دایره معارف، فرو گذار نشده است.

۲- معارف قرآن مشتمل بر بعضی از اهم امور مربوط به سعادت و هدایت انسان است.

دو وجه مهم نظریه دوم:

۱- گستره معارف قرآن مشتمل بر علم به همه ذرات هستی است و همه این علم قابل دسترسی برای همگان است.

۲- گستره معارف قرآن هرچند مشتمل بر علم به همه ذرات هستی است ولی این علم قابل دسترسی برای همگان نیست و فقط راسخون در علم بر آن احاطه دارند.

در این مقاله جایگاه نظریه علامه جوادی آملی در بین نظریات مهم این حوزه تبیین می‌شود و برای اثبات دیدگاه ایشان در سویه‌های مختلف این نظریه به آن دسته از آیات قرآن که با ذکر اوصاف و اسماء این کتاب آسمانی، مبانی قرآن شناختی (مبتنی بر هستی شناسی) از دیدگاه قرآن را ارائه می‌دهد، تمسک می‌شود و برای این مستند سازی نیز به استقراء و اصطیاد دیدگاه‌های فلسفی و تفسیری علامه جوادی آملی تأکید می‌گردد.

تبیینی از جایگاه نظریه علامه جوادی آملی پیرامون موضوع

دیدگاه علامه جوادی آملی در بین نظریات مهم این حوزه، وجه دوم از نظریه دوم را شامل می‌شود.

نظریه این اندیشمند پیرامون این مسئله دارای سویه‌هایی است که می‌توان آن‌ها را در ذیل محورهای زیر بیان نمود:

سویه اول: تمامی علوم مربوط به ذرات کائنات به صورت مبسوط در ظواهر و نصوص آیات قرآن نیامده است.

سویه دوم: نه تنها همه علوم غیرمرتبط با هدایت انسان بلکه حتی آنچه در هدایت، عبرت و موعظت جوامع انسانی سهم است نیز در ظواهر و نصوص آیات قرآن نیامده است.

سویه سوم: علم هیچ ذره ای از ذرات عالم تکوین در مجموعه ظواهر و بواطن قرآن به ویژه در مرحله والای آن، یعنی **ام‌الکتاب** فروگذار نشده و همه حقایق عالم تکوین در حیطه معارف باطنیه قرآن مطوی است.

سویه چهارم: فقط انسان کامل به مرحله **ام‌الکتاب** راه دارد و می‌تواند از معارف الهیه قرآن، حکم تمام ذرات عالم تکوین را دریابد. (ر.ک: عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰-۲۲۷)

تحلیلی از سویه اول نظریه علامه جوادی آملی در تطابق با نظریه حداقلی درباره گستره معارف قرآن

چنانچه بیان شد علامه ظواهر و نصوص و به تعبیر دیگر عبارات قرآنی را به صورت مبسوط شامل همه معارف و علوم نمی‌دانند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «تمام حقایق جهان و کیفیت رهیابی به همه علوم و معارف تجربی، ریاضی، کلامی، فلسفی، عرفانی و مانند آن در قرآن به صورت مبسوط بیان نشده است.» (ر.ک: همان، ص ۲۲۵)

هرکس در اولین برخورد با ظواهر قرآن این مطلب را به صورت قطع و یقین درمی‌یابد که جزئیات و تفصیلات بسیاری از حقایق در ظواهر آیات بیان نشده است.

البته عدم بیان تفصیلی جزئیات در ظواهر و عبارات قرآنی، هرگز موجب نقص قرآن نمی‌شود؛ زیرا عدم تبیین تفصیلی همه حقایق در ظواهر آیات نیز می‌تواند دارای وجوهی به شرح ذیل باشد:

۱- بخشی از حقایق مورد نیاز به طور کلی در ظواهر آیات فروگذار گردیده و بخشی دیگر از آن بیان شده است.

۲- همه حقایق مورد نیاز در ظواهر آیات به صورت مجمل بیان شده است و تفصیل برخی از جزئیات نیز در ظواهر آیات ذکر شده است و برخی دیگر از جزئیات به صورت مبسوط بیان نگردیده است.

تفاوت وجه اول و دوم این است که در وجه اول، برخی از حقایق حتی به صورت مجمل نیز در قرآن نیامده است ولی در وجه دوم ادعا این است که علم به همه اشیاء عالم هستی به صورت علم اجمالی در ظواهر قرآن وجود دارد. البته هرگز تفصیل و جزئیات همه حقایق در ظواهر و عبارات قرآن ظاهر نگردیده است. به نظر می‌رسد که علامه به وجه دوم قائل باشند.

تحلیل و بررسی سویه دوم نظریه علامه جوادی آملی در تطابق با نظریه حداقلی در گستره معارف قرآن

علامه جوادی آملی درباره ظواهر و نصوص آیات به نظریه حداقلی قائلند. یعنی معتقدند که تفصیل علم مربوط به عالم تکوین در ظواهر آیات بیان نشده است. ولی این فقط یک سویه نظریه ایشان است. ایشان برای اثبات این سویه از نظریه خود به آیه ۱۶۴ سوره مبارکه نساء استناد کرده و چنین بیان می‌دارند که خدای سبحان

قرآن هم از درون بین است و هم از برون مبین است. چون قرآن به نحو مطلق مبین است، بنابراین همه چیز در پرتو قرآن روشن و بین می شود و قرآن در مرحله *ام الكتاب* بیان کننده حکم همه اشیاء در گستره عالم تکوین است.

قرآن نور محض و بین بالذات است و نه تنها خود واضح و روشن است، بلکه مبین و تبیان همه چیز است (همو، قرآن در قرآن، ج ۳۸۲)

چنین کتابی که همه آیات آن به هم گرایش دارد، حتماً مفسّر و مبین همدیگر و شارح داخلی خویش است (همو، تسنیم، ج ۱، ص ۶۷)

تبیینی از نظریه علامه مبتنی بر تحلیل وصف مهیمین بودن قرآن

مهیمناً: «مهیمین» اسم فاعل از «هَیْمَنَ» به معنای شاهد و ناظر است و نیز به مراقب و محافظی که سلطه و سیطره داشته باشد «مهیمین» گویند. مهیمین از اسمای حسنی الهی است که دلالت دارد بر گواه و ناظر بودن خدا بر موجودات که آنها و امورشان را اداره می کند. قرآن کریم نیز مهیمین است، چون محتوای اعلاّیش بر دیگر کتاب های آسمانی شاهد، ناظر و محیط است و نیز برتری و حاکمیت دارد. (همان، ج ۲۲، ص ۵۷۸)

در آیه ۴۸ سوره مبارکه مائده، خدای سبحان، قرآن کریم را افزون بر مصدّق، مهیمین کتاب های انبیای دیگر شناسانده است. (همان، ج ۱۸ - ص ۶۹۸)

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ؛ و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تصدیق کننده و حاکم بر کتابهایی است که پیش از آن بوده اند.»

وصف مهیمین در سراسر قرآن کریم تنها برای قرآن کریم آمده است و در سنجش انبیای پیشین با یکدیگر، تنها وصف مصدّق به کار رفته است: (همان، ج ۱۲، ص ۶۲)

کلمه «مُهَيْمِن» در اصل به معنای خبری است که حاکم و حافظ و شاهد و امین باشد و چون قرآن در نگهداری اصول کتب آسمانی پیشین مراقبت کامل دارد و برخی احکام آنها را نسخ یا تکمیل می کند، لفظ «مهیمین» بر آن

اطلاق شده است؛ به ویژه آنکه لفظ مهیمن بعد از کلمه مصدق آمده تا مفید این حقیقت باشد که قرآن ضمن تصدیق اصول کتابهای پیشین، برنامه جامع‌تری را پیش‌روی جامعه انسانی می‌گذارد. (همان، ج ۶، ص ۲۱۹)

«مهیمن» از اسمای حسنی ذات اقدس اله است. قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره مبارکه حشر می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ؛ اوست خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمانروا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی‌بخش است، نگهبان است.» (همو، قرآن در قرآن، ص ۲۹۰) این وصف بر قرآن نیز اطلاق شده و خدای سبحان قرآن را مهیمن بر کتب انبیا معرفی کرده و سرّ این اطلاق نیز آن است که وصف مهیمن، صفت فعل خداوند است نه صفت ذات؛ و صفت فعل، مظهر طلب می‌کند و محل انتزاعی از بین موجودات امکانی می‌طلبد، یکی از بارزترین مظهر برای این اسم همانا قرآن حکیم است.

قرآن کریم بر کتاب‌های پیشین، مهیمن است: (وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ). این وصف، ویژه قرآن است و درباره انجیل و تورات چنین تعبیری نیامده است. (همو، تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۸۱)

فرقان بودن قرآن نسبت به کتب الهی از همین مهیمن بودن آن سرچشمه می‌گیرد و آنجا را که حقّ باشد تثبیت و تبیین و آنجایی که غیر حقّ باشد، محو و ابطال می‌کند. (همو، قرآن در قرآن، ص ۲۸۹)

قرآن کریم به دلیل آنکه کتابی جهان‌شمول و مصدّق کتب الهی و مهیمن بر آنها است، پیروان ادیان دیگر و کسانی را که هنوز فطرتشان به خاموشی نگراییده با تعبیرات (یا أهل الكتاب) و (یا أيها الناس) مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را به ساختن جامعه‌ای انسانی و خدا محور دعوت می‌کند (همان، ص ۲۵۴)

همان‌گونه که قرآن کریم مهیمن است، رسول خاتم‌صلی الله علیه و آله و سلم نیز مهیمن بر انبیا است؛ زیرا هر پیغمبری امتّ را به مقام کتابش دعوت می‌کند و مقام هر پیغمبر با مقام کتابش یکی است و مقام رسول‌الله‌صلی الله علیه و آله و سلم با ره‌آوردش، قرآن، یکی است. (همان، ص ۲۹)

نتیجه:

بررسی مسئله گستره قلمرو معارف قرآن، نظریه‌ای است که از چشم انداز دانش‌های فلسفه‌ی عرفان و هم‌چنین فلسفه دین و دانش قرآن‌شناختی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نظریه علامه جوادی آملی در بین نظریات رقیب موجود در این زمینه دارای ویژگی‌های ممتازی است. از جمله اینکه اولاً ایشان برای تعیین دامنه‌ی قلمرو معارف قرآن بین ظواهر یا مجموعه‌ی ظواهر و بواطن قرآن تفصیل قائل شده‌اند. ثانیاً از سویی به وجود همه معارف الهی در قرآن حکم نموده‌اند و از سوی دیگر قائل به عدم امکان همگانی بودن فهم و دسترسی به همه معارف و گستره قرآن نموده‌اند. ثالثاً ایشان از قرآن، عرفان و برهان برای اثبات ۴ سویه اصلی نظریه خود استفاده کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این کتاب آسمانی فراتر از مسائل مربوط به سعادت، هدایت و آخرت و مشتمل بر همه حقایق جهان تکوین و بیانگر حکم همه ذرات هستی است.

توجه به سویه‌های نظریه ایشان در بحث معروف نظریات حداقلی و حداکثری پیرامون قلمرو دین در حوزه فلسفه دین بسیار تأثیر گذار است. از مهم‌ترین مبانی‌ای که زیرساخت این اندیشه را تشکیل می‌دهد، عبارتند از: ذومراتب بودن هستی، استحاله طفره، اشتغال مراتب بالاتر هستی بر حقایق مراتب پایین‌تر، تنزل قرآن از مرتبه اسماءالحسنی، ذومراتب بودن ساحت وجودی انسان و

از مهم‌ترین براهین برای اثبات حقانیت شالوده نظریه علامه جوادی آملی توجه به اوصاف قرآن در قرآن و تحلیل آنها است. از آن‌جا که خداوند قرآن را به صورت مطلق «نور» خوانده است، باید همه چیز در پرتو نور آن روشن شود و هم‌چنین وصف «مبین» و «مهیمن» و «فرقان» نیز با توجه به قرائن سیاقی و پیوندهای معنایی می‌تواند حکایتگر قلمرو روشننگری قرآن درباره‌ی حکم ذرات عالم تکوین باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، (۱۴۱۴ق).
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم. کفایه الاصول، (تحقیق: مسلم قلی پور الجیلانی)، بی جا: ذوی القربی، چاپ اول، (۱۳۸۸).
۴. جوادی آملی، عبدالله. قرآن در قرآن، (محقق: محمد محرابی)، قم: نشر اسراء، چاپ هشتم، (۱۳۸۲).
۵. _____ سیره رسول اکرم در قرآن، (محقق: حسن واعظی محمدی)، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، (۱۳۸۷).
۶. _____ تسنیم، (محقق: علی اسلامی)، قم: نشر اسراء، چاپ هشتم، (۱۳۸۸).
۷. _____ تفسیر انسان به انسان، (محقق: محمدحسین الهی زاده)، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، (۱۳۸۹).
۸. _____ معرفت شناسی در قرآن، (محقق: حمید پارسانیا)، قم: نشر اسراء، چاپ سوم، (۱۳۸۴).
۹. _____ سیره پیامبر در قرآن، (محقق: علی اسلامی)، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، (۱۳۸۹).
۱۰. _____ توحید قرآن، قم: نشر اسراء، چاپ اول، (۱۳۸۳).
۱۱. _____ حیات عارفانه امام علی(ع)، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، (۱۳۸۹).
۱۲. _____ دین شناسی، (محقق: محمدرضا مصطفی پور)، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، (۱۳۸۷).
۱۳. _____ روابط بین الملل، (محقق: سعید بندعلی)، قم: نشر اسراء، چاپ اول، (۱۳۸۸).
۱۴. _____ چشمه سار اندیشه، (محقق: عباس رحیمیان)، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، (۱۳۸۶).
۱۵. _____ ادب فنای مقربان، (محقق: محمد صفایی)، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، (۱۳۸۹).
۱۶. _____ همتایی قرآن و اهل بیت، (محمود صادقی)، قم: نشر اسراء، چاپ اول، (۱۳۸۹).
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات، (محقق: صفوان عدنان داودی)، دمشق بیروت: دارالعلم الشامیه، چاپ اول، (۱۴۱۲ق).
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مبداء و معاد، بی جا، انجمن حکمت و فلسفه ایران، بی تا.
۱۹. قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، (۱۳۷۱).

۲۰. مهیار، رضا. فرهنگ ابجدی، بی جا، بی نا، بی تا.